



۲ مقدمه
۲ ۱. تحول نقش آموزشی دولت‌ها در طول تاریخی
۳ الف. در دوره‌های گذشته
۳ ب. در دوره‌های جدید
۳ ج. «تعلیم و تعلّم» جزء حقوق بشر
۴ جمع‌بندی
۵ ۲. نحوه ایفای نقش «تعلیم و تعلّم» توسط دولت‌ها
۵ ۳. وجود نظامات اجرایی متفاوت در «تعلیم و تعلّم»
۶ ۴. حدود و محتوای «تعلیم و تعلّم» توسط دولت
۷ نقش دولت در تعلیم دینی
۸ تأثیر فرهنگ بر نقش دولت در تعلیم دینی
۹ جمع‌بندی
۹ مفهوم «مکلف شدن دولت»



مقدمه

ما در بخش تعلیم و تعلم بحث تعلیم داشتیم که در تعلیم، حکم تعلیم علوم را ذکر کردیم که تعلیم چه علمی واجب است و چه علمی حرام است و این مفصل بحث شد این یک بحث بود و بعد هم آداب تعلیم و معلم و... بود که بحث کردیم. بعد هم اشخاص و نهادهایی که وظیفه تعلیمی دارند را گفتیم. در این زمینه ما بحث پدر و مادر و خانواده را مطرح کردیم تقریباً به این شکل بحث شد و بحثی که امروز شروع یک فصل جدیدی است بحث دولت و حکومت است تمام بحثهای سال قبل ما در مورد خانواده بود نقش و وظیفه‌ای که خانواده در قبال فرزندان خودش دارد آیات و روایات همه در مورد نقش و وظائف پدر و مادر بود که به دلیل اینکه آیاتی هم داشتیم یک مجموعه از مباحث تفصیلی جامع و مفصلی شد.

امسال بحث وظائف آموزشی حکومت و دولت را بحث می‌کنیم. حکومت و دولت در قبال جامعه وظائف آموزشی و تعلیمی دارد یا نه؟ اگر مؤلف است در چه دائره و چه محدوده‌ای؟ این‌ها سؤالات اصلی است که ما در حقیقت در باب دولت و حکومت داریم. روند کلی بحث اینطور است. در واقع یک بخشی از فقه‌التربیه تعلم بوده که چند جلد بحث شد و بخش دوم تعلیم است که تعلیم هم تقریباً به این شکل تقسیم بندی شده است و این بخش از آن هم یک بحثی در مورد پدر و مادر وجود داشت و الان هم بحث دولت و حکومت داریم. من در آغاز بحث و قبل از اینکه وارد مباحث فقهی در اینجا شویم دو سه نکته را در مقدمه اشاره می‌کنم:

۱. تحول نقش آموزشی دولت‌ها در طول تاریخی

یک نکته اینکه این امر مشهور است و همه شما هم شنیده‌اید مقدمه اول این است که نقش دولت‌ها و وظائفشان در تحول تاریخی خیلی تفاوت پیدا کرده به خاطر پیچیده شدن نظامات و این‌ها در دوره‌های قبلی و در زمان‌های سابق اینطور بوده که دولت‌ها در آموزش و پرورش دخالت زیادی نداشتند. دخالت و حضورشان در صحنه مسائل آموزش و پرورش و این‌ها کم بوده ولی در دوره‌های جدید گسترش پیدا کرده است. بنابراین این یک تحولی است که در مسیر زندگی تاریخ بشر رخ داده یعنی نقش دولت‌ها در عرصه آموزش و پرورش رو به افزایش بوده است.



الف. در دوره‌های گذشته

ما در دوره‌هایی سراغ داریم که دولت‌ها دخالت می‌کردند و کمک‌هایی به اهل درس و این‌ها می‌کردند ولی در یک سطح کلان و برنامه‌ریزی‌های گسترده وارد نمی‌شدند و اصلاً متداول و مرسوم نبوده این تفاوتی است که در حقیقت پیدا شده و بر خلاف دوره‌های قبل الان هر دولتی یکی از وظائف مهمش این است که مسائل آموزش و پرورش و باسواد کردن مردم و به مسائلی از این قبیل می‌پردازد. در دوره‌های قبل به این شکل نبوده علت این یک مقدار به نبود مطالبه مردم برمی‌گردد یا این‌که جزء مسائل مسلم نبوده است که مثلاً همه باید سواد داشته باشند یک جمعی داشتند و دولت‌ها هم در حدی گاهی دخالت می‌کردند. به هر حال بیشتر در دوره‌های قبل این خانواده‌ها بودند که به این مسائل می‌پرداختند. یا گاهی هم علمای دین و این نهادهای مردمی اما نهاد دولت و حاکمیت خیلی به این امر نمی‌پرداخت.

ب. در دوره‌های جدید

در دوره‌های جدید به صورت خیلی گسترده طبعاً به مسائل آموزش و پرورش پرداخته شده است. این یک تحولی است که پیدا شده یک مقدار هم ریشه‌اش در این است که بحث سوادآموزی و این‌ها جزء مسائل عمومی بشر شده و جزء حقوق بشر تلقی شده است؛ و در قانون اساسی کشورهای مختلف هم است.

ج. «تعلیم و تعلم» جزء حقوق بشر

در حقیقت الان گفته می‌شود که یکی از حقوق ریشه این قصه یک مقدار به این برمی‌گردد که فرهنگ ارتقاء پیدا کرده و آموختن علوم و دانش‌ها و از جمله سوادآموزی و این‌ها جزء حقوق بشر تلقی شده وقتی جزء حقوق بشر تلقی شد دولت‌ها هم وظیفه دارند که این حق را تأمین کنند. این‌ها همه به خاطر این است که معادلات زندگی بشر عوض شده و یک رقابتی بین جوامع در این امر وجود دارد ولی قبل از همه این‌ها بحث اینکه سواد تعمیم پیدا کند و همه یاد بگیرند و امثال این، این جزء حقوق بشر تلقی شده است. این سابق حق نبوده حق خاصی بوده که مثلاً پدر و مادر این را به بچه یاد دهند ولی این حق عمومی که همه در قبال آن موظف باشند چنین چیزی در سابق مطرح نبوده است. البته نمی‌گوییم اسلام هم عین آن را می‌گفت. بنابراین تفاوتی که ما در عرصه خارج و صحنه عمل شاهدیم که به خاطر ارتقاء فرهنگ و رقابت‌هایی که وجود دارد و به خاطر تأثیری که علم در قدرت جوامع و امثال این دارد؛ و به خاطر



اینکه اصولاً آموزش و فراگیری به صورت یک حق عمومی بشری در آمده است به این دلایل دولت‌ها به این امور می‌پردازند و اصلش را هم در این قوانین عمومی که دولت‌ها مؤظف هستند که به این‌ها بپردازند

جمع‌بندی

حاصل این تطور تاریخی و به دلایلی که بعضی را اینجا اشاره کردم این است که امروز آموزش سواد و دانش‌ها و علوم پایه در یک حدی جزء حقوق بشر شده و جزء وظایفی شده است که حکومت‌ها و دولت‌ها در قبال آن مؤظف هستند. یعنی اگر دولتی در دنیا به این امور نپردازد و بی تفاوت باشد در مجامع بین‌المللی روی آن حساس هستند مثل اینکه در بهداشت و سلامت و این‌ها هم همینطور است سابق اینطور چیزی نبوده ولی الان بهداشت عمومی حق بشر است حق تلقی می‌شود و دولت‌ها مؤظف هستند که به آن توجه کنند و اگر توجه نکنند جزء فاکتورهای منفی آنها به حساب می‌آید؛ و در یک حدودی ممکن است مجامع بین‌المللی برخورد هم کنند. بنابراین این تطور موجب این شده و نتیجه این تطور امروز باعث شده که فراگیری در حد آموزش عمومی امروز به صورت حق انسان و بشر در آمده است و در نتیجه دولت‌ها را در قبال آن مؤظف دانسته‌اند. این یک واقعیتی است که الان وجود دارد.

فکر می‌کنم در اعلامیه حقوق بشر آمده است که سواد و این‌ها جزء حقوق بشر است و حقوقی هم که اینجا می‌گوییم جزء حقوق الزامی است که دولت‌ها باید آن را تأمین کنند. البته این آموزش عمومی است آموزشی که درجاتی هم در حد چند کلاسی که سواد خواندن و نوشتن و اطلاعات کلی را پیدا کند این جزء حقوق به حساب می‌آید یک مقدار با پیشرفت بشر دامنه‌اش بالاتر هم می‌رود و دولت هم باید این شرایط را تأمین کند. در اعلامیه حقوق بشر است در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم آمده که دولت را به تأمین آموزش و پرورش تا سطح دبستان مؤظف کرده و به صورت رایگان هم آمده است. این هم یک مطلبی است که در نظامات جدید حقوقی امروز است که این‌ها در بهداشت و این‌ها هم این تطور پیدا کرده یک وقتی چنین حقی به حساب نیامده که دولت حتماً باید آن را تأمین کند. ولی الان دولت‌ها مؤظف هستند که این‌ها بهداشت را در یک سطحی تأمین کنند و امکانات لازم را برای آن فراهم کنند. این هم یک واقعیتی است که در دنیای امروز رواج دارد و این‌ها را می‌گوییم که با ذهن آماده‌ای وارد بحث‌های فقهی شویم. این یک حقیقتی است که تحولات تمدنی و فرهنگی بشر به این سمت رفته و نقش دولت در این عرصه‌ها برجسته تر شده در سابق نقش خانواده برجسته بود و دولت‌ها در حاشیه حرکت می‌کردند امروز نقش دولت‌ها خیلی برجسته شده خانواده



البته نقش دارد ولی اینطور نیست که حق داشته باشد که بگوید بجهام را نمی‌فرستم درس بخواند و دولت مؤظف است که این کار را انجام دهد. البته در نظامات حقوقی من کار تفصیلی نکرده‌ام ممکن است در کشورها و نظامات حقوقی راجع به اینکه چقدر پدر و مادر حق دارند که بچه‌شان را مدرسه نبرند یا حق ندارند و یا اینکه مجازاتی برای این است یا نیست، روی این ممکن است تفاوت‌های حقوقی هم وجود داشته باشد. ولی آن طرفش دولت نقش برجسته‌ای پیدا کرده است، طوری شده که این‌ها جزء حقوق بشر تلقی شده و جزء وظائف عمومی دولت‌ها به حساب آمده است.

۲. نحوه ایفای نقش «تعلیم و تعلم» توسط دولت‌ها

البته نکته دوم این است که ایفای این نقش توسط دولت‌ها و حکومت‌ها متفاوت است. این هم خودش در معرض تغییر و تحولات زیادی است همین آموزش رایگان و غیر رایگان و انتفاعی‌ها و غیر انتفاعی‌ها این‌ها شکل‌های متفاوتش است گاهی دولت‌ها در همان حدی است که سیاست‌گذاری می‌کنند و برنامه می‌دهند و به دیگران واگذار می‌کنند. گاهی هم دخالت هم می‌کنند و نظامش دولتی است گاهی نظام مردمی است ولی نظام مردمی هم با یک اشراف و احاطه دولت است و دولت است که برنامه ریزی و سیاست‌گذاری کرده و واگذار کرده که جامعه انجام دهد و نظارت می‌کند. این متفاوت است. یعنی میزان سیاست‌گذاری و برنامه ریزی تا اینجا جزء وظائف دولت‌ها است که سیاست بگذارد و برنامه دهد و نظارت کند.

این چیز متیقن است اما چقدر دخالت کند این در سیستم‌های حکومت‌ها و دولت‌ها متفاوت است یعنی ضمن اینکه جزء حقوق بشر به شمار آمده و دولت‌ها هم در قبال تعمیم سواد و آموزش‌ها ابتدایی مؤظف هستند و در ارزیابی دولت‌ها جزء شاخص‌ها در دنیا به حساب می‌آید. این نکته دوم است.

۳. وجود نظامات اجرایی متفاوت در «تعلیم و تعلم»

اما نکته سوم می‌گوید این نوع دخالت‌شان خیلی متفاوت است؛ و از دخالت در حد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تا تدخّل در اجراء که مستقیم بیاید مدرسه راه بیاندازد و معلم استخدام کند و کار را اجراء کند. این سیستم‌های آموزشی کشورها از حیث شیوه‌ها و روش‌ها و نظامات اجرایی متفاوت است. از نظاماتی که بیشتر نگاه‌شان به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نظارت است تا نظاماتی که دخالت در عملیات صفی و اجرایی می‌کنند بین این دو هم یک طیفی است که کشور به کشور متفاوت است. در کشور ما بر حسب قانون اساسی این جزء وظایف دولت قرار داده شده و گفته شده



است که رایگان باید شود و خود دولت هم باید دخالت کند منتهی با تفاوت‌هایی که در یکی دو دهه اخیر پیدا شده یک مقدار هم غیر انتفاعی و این چیزها خودش یک فضایی باز شده که دولت کمکی می‌کند. شما فرض بگیرید همه این‌ها موضوع‌ساز است. ممکن است یک دولتی بیاید تمام کارهای آموزشی را که جزء وظائفش در دنیای امروز به حساب می‌آید همه را خودش متکفل شود. در طرف مقابل ممکن است دولتی باشد که بگوید که این سیاست من است و این هم برنامه‌ام است و واگذار می‌کنم و یارانه می‌دهم و کمک می‌کنم. الان ما یک حالت تلفیقی و امتزاجی داریم. ولی ممکن است کاملاً خصوصی شود. ولی باز جزء کار دولت است. یعنی از آن منظر بالا سیاست می‌گذارد برنامه می‌دهد و نظارت می‌کند. ما هر جایی که گفتیم وظیفه است این سؤال دومش این است که آیا وظیفه‌اش تدخّل اجرایی است یا اینکه نظارت است یا اینکه برحسب زمان متفاوت است این‌ها همه سؤالات فقهی است که باید ببینیم فقه در قبال این چه می‌گوید.

نکته سوم این است که نظامات آموزشی که توسط دولت‌ها هدایت می‌شود این طیف وسیعی دارد و اشکال و انحاء گوناگونی اینجا متصور است. از یک نظام دخالت‌گری و تدخّل مطلق دولت تا نظامی که دولت یک اشراف و سیطره کلی بر قصه دارد. آیا وظیفه‌اش است یا نیست یا اینکه چه مقدار و با چه شکلی وظیفه او است. این هم یک مطلب دیگری است که به عنوان ورود در بحث توجه به آن خوب است.

۴. حدود و محتوای «تعلیم و تعلم» توسط دولت

نکته چهارم هم در مقدمه این است که ایفاء نقش دولت‌ها متفاوت است این از جهت تدخّل و واگذاری به بخش خصوصی بود که خودش یک طیفی دارد. بحث بعدی که وجود دارد این است که میزان آموزش‌ها است و حدود آن و قلمرو این آموزش‌ها و محتوای آن است. از این جهت هم تفاوت‌هایی وجود دارد که میزانش را اشاره کردم قلمرو موضوعات و محتوا را هم اشاره‌ای می‌کنم در میزان آنچه که دولت‌ها وظیفه دارند و مشرف هستند و جزء وظیفه آنها به حساب می‌آید همان است که آموزش عمومی یا متوسط است کم و زیاد است. مثلاً الان بعضی کشورها بگویند که فقط سواد آموزی وظیفه من است ممکن است کمتر یا بیشتر شود آن حدی که در نظام حقوق بین الملل جزء حقوق بشر و وظائف به حساب می‌آید این را باید دقیق‌تر در بحث‌های حقوق بشری و این‌ها دید که چه می‌گویند. ولی به هر حال حدود این وظیفه‌ای که در نظامات جدید بر دوش دولت‌ها قرار داده شده است این می‌تواند محل اختلاف و تفاوت باشد. ممکن است در قانون اساسی یک کشور بیاید که دولت تا این حد باید برساند یا کسی در انتخابات با این قول و



قرار وارد میدان شود. که آموزش را تا آن سطح می‌رسانم این سطحش تفاوت دارد و از این مهم‌تر قلمرو و محتوایش است اینجا است که مکاتب فکری و اندیشه‌های مختلف فلسفی و فکری و دینی روی این خیلی اثر دارد این قلمرو و موضوعات است.

نقش دولت در تعالیم دینی

از جمله آموزش‌ها، آموزش‌های دینی است، که خیلی محل بحث است که چه مقدار وظیفه و حق دولت است که وارد آن شود. بعدها در جای خود خواهیم گفت و در کتاب‌ها هم می‌توانید ملاحظه کنید که در اینجا بعضی‌ها می‌گویند که دولت حق ندارد وارد آموزش دین شود. یا بعضی می‌گویند باید وارد شود ولی همه دین‌ها و مذاهب را باید به بچه عرضه کند تا او جلوی حق انتخابش را نگیرد؛ و اگر هم وارد آموزش دینی می‌شود چه حدی از آموزش دینی جزء وظائفی است که دولت باید متکفل آن شود. این هم چند سؤال بسیار اساسی و مهم در اینجا وجود دارد که اولاً حق تداخل دولت در آموزش دینی است دوم این است که آموزش دینی در صورتی که حق یا وظیفه او باشد تا چه حدی است و سوم هم این است که با چه کیفیت و شکل و چه گونه‌ای عرضه شود. البته بعضی از این سؤال‌ها در مورد پدر و مادر هم است که خیلی مطرح نکردیم اینجا که مطرح می‌کنیم تکلیف آن هم معلوم می‌شود.

این در آموزش این امور است که در حقیقت آموزش‌های عمومی بشری سواد خواندن و نوشتن و آشنا کردن بچه به قوانین و نظم‌های اجتماعی این الان مسلم است اما اینکه آشناسازی آن‌ها با چیزهای دینی و دین خاص یا مطلق ادیان این محل بحث است و دیدگاه‌ها روی این متفاوت است و قوانین و مقررات کشورها هم تفاوت پیدا می‌کند. همین الان می‌دانید که بعضی کشورها آموزش دینی در مدارسشان نباید باشد و می‌گویند اگر خودتان می‌خواهید یکشنبه‌ها بروید تشکیلاتی راه بیاندازید و دین خودتان را به بچه‌ها یاد بدهید. بعضی جاها وارد می‌شوند و با فضای باز آزاد و متفاوت مسائل مختلف را مطرح می‌کنند. یا کلیات را مطرح می‌کنند؛ و بعضی جاها هم وارد دین و مذهب خود می‌شوند. این هم یک حدود تداخل در آموزش‌های دینی است و این غیر از بحثهای تربیت دینی به معنای فراتر از آموزش است این هم خودش داستان دیگری دارد که دولت چقدر در تربیت دینی و اخلاقی مردم وظیفه دارد. اینجا هم به هر دولت‌های لیبرال و دولت‌های امروزی آنچه که می‌گویند باید شهروند خوبی را تربیت کرد؛ و اطلاعات برای زندگی را به او داد و شهروندی که زندگی مناسبی داشته باشد باید تربیت کرد. یعنی اخلاق اجتماعی و عمومی این حدی است که در دولت-های لیبرال هم است. اما اینکه او را ببریم در فضای معنوی و فضای اخلاقی به معنای خاص الهی و این‌ها این تفاوتی



است که مکاتب و دیدگاه‌های فلسفی و کلامی روی این‌ها اثر می‌گذارد این هم یک موضوع مهمی است که در دوره امروز هم مطرح است که دولت‌ها در قبال اخلاق و تربیت و آموزش دینی مؤلف و وظیفه‌مند هستند یا نه؟ و اگر هستند تا چه حدی است؟

تأثیر فرهنگ بر نقش دولت در تعالیم دینی

قطعاً اینجا آن مبانی فقهی و مکاتب مختلف فلسفی و دینی و کلامی روی این تأثیر دارد. در حدی که یک قوانین کشوری و عامی شاید در اینجا نباشد بیشتر به تفاوت کشورها است که نامهای آموزش و پرورش‌شان ناشی از فلسفه مختلف آموزش و پرورش‌شان است فلسفه‌های مختلف موجب شده که آموزش دینی را در کتب دینی بیاورند یا نیاورند. تربیت دینی به معنای خاص را توجه کند یا نه و حدودش را متفاوت قرار دهد. این هم خیلی چیز عام حقوقی نشده در بحثهای فلسفی آمده ولی ممکن است در آینده همین‌ها را حقوق کنند. ولی الان اینطور نیست که بیایند قاعده عامه بگذارند بگویند که نباید در کتاب‌ها آموزش دینی داده شود یا باید آموزش دینی آزاد باشد. چنین چیزی نیست ولی جهت گیری فرهنگی غرب به این سمت است همین را هم تشویق و ترغیب می‌کنند. ولی با قطع نظر از اینکه قانون عامی در دنیا باشد یا نباشد فرهنگ‌ها و مکاتب و فلسفه‌های گوناگون روی پاسخ به این سؤال‌ها و نوع تنظیم نظامات آموزش و پرورش در این سه بعد یعنی اینکه آموزش دینی باشد یا نه و اگر آری چگونه و یکی هم اینکه تربیت دینی باشد یا نباشد و اگر باشد چگونه باشد. روی این سه چهار سؤال آن مکاتب مؤثر است ولی حقوق بین الملل عام ظاهراً در این نباشد؛ و لذا است که دولت‌ها خودشان متفاوت هستند.

مثلاً در نظام جمهوری اسلامی هم آموزش دینی در متن نظام آموزش است و هم تربیت دینی است و حدش هم حد بالایی است و مطابق با یک نگاه خاصی است که مثلاً تفکر شیعی باشد. در عربستان طور دیگر است و در بعضی کشورها هم به اینها نمی‌پردازند.

این‌ها بحثهای مهمی است که امروز در نظامات تعلیم و تربیت در دنیا مطرح است و طبعاً نگاه فقهی ما باید نگاهی باشد که به این سؤالات پاسخ دهد. این چند مقدمه ای بود که در ابتدا یک چشم انداز بحث را روشن کند که به هر حال ما وقتی از نگاه فقهی می‌خواهیم وظیفه و جایگاه دولت و حکومت را در قبال آموزش به طور عام و آموزش‌های دینی به طور خاص مشخص کنیم و همینطور در قبال تربیت عام و تربیت دینی این نکات کلی و اولیه را باید بدانیم که در دنیا این‌ها همه بحثهای جدی و زنده و بسیار مهم است که مطرح است در بعضی آمده در حد حقوق و قوانین بین المللی



قرار گرفته است و در بعضی هم در حدی است که در اختیار خود دولت‌ها و قوانین مختلف کشورها از قانون اساسی - شان و قوانین موضوعه‌شان در پاسخ به این سؤالات متفاوت است هم اصلش و هم شیوه و محدوده‌اش همه مسائل مهم است.

جمع بندی

حاصل این چند تا مقدمه این سؤالات مهمی است که در باب آموزش پیدا می‌شود. نتیجه این است که این سؤالات فقهی رویاروی ما است یک سؤال این است که آیا آموزش وظیفه دولت است یا نه؟ اگر وظیفه دولت است در چه محدوده‌ای است و تا چه سطحی است؛ و در چه موضوعات و قلمروی و به طور خاص آموزش دینی وظیفه دولت است یا نه و تا چه حدی از آموزه‌های دینی وظیفه‌اش است و همین‌طور اینکه شکل اعمال این وظیفه چیست؟ منظور این است که تدخّل و دخالت اجرایی و تصدی‌گری یا واگذاری و اکتفای به همان سیاست‌گذاری است فقط در حد سیاست‌گذاری و نظارت است، یا اینکه فراتر از آن در حد تدخل و تصدی‌گری اجرایی، این‌ها سؤالاتی است که با توجه به همین اوضاع و احوالی که در دنیا وجود دارد باید ما به آن بپردازیم؛ و البته اینکه وظیفه دولت چه است نوع این وظیفه هم این سؤال است که وظیفه الزامی یا ترجیحی است. این هم سؤال ششمی است که اینجا وجود دارد و در بحث‌های آینده ما باید به این سؤال‌ها توجه کنیم. بحث فقهی یک همان کتابی که پارسال هم می‌گفتیم احکام اطفال تا حدی به این بحث پرداخته و تقریباً هم از بهترین کتابهایی است که در یکی دو سال اخیر به این موضوع پرداخته و پراکنده هم در کتابهای دیگر وجود دارد و کمی هم در تصانیف فقه به آن پرداخته شده است. این یک بحث مقدماتی بود که تا اینجا لازم بود عرض کنیم.

مفهوم «مکلف شدن دولت»

یک بحث دیگری هم است که طرح می‌کنم تا تفصیلاًش بحث شود. این سه چهار مقدمه و نتیجه‌ای بود که عرض کردم یک مطلب دیگر هم که اینجا وجود دارد این است که وظیفه‌مند شدن و تکلیف دولت یعنی چه؟ وقتی می‌گوییم که دولت وظیفه دارد، حاکمیت وظیفه دارد، یعنی چه؟ این از آن بحث‌های مهم است.

این هم مقدمه دیگری است که مکلف شدن دولت به چه معنا است؟ به عبارت دیگر ما معمولاً آنچه که در فقه با آن سر و کار داریم این است که اشخاص حقیقی طرف خطاب قرار می‌گیرند. یعنی یا ایها الذین آمنوا که می‌گوییم، انحلال



پیدا می‌کند به شما و اشخاص حقیقی طرف خطاب. آیا اشخاص حقوقی هم می‌توانند طرف خطاب باشند یا نه؟ آیا اشخاص حقوقی مثل دولت هم می‌توانند مخاطب تکلیف قرار بگیرند؟ اگر می‌توانند به چه معنا؟ مثلاً کسی که سرباز است و در یادگان زندگی می‌کند شب عید فطر و در ماه مبارک در یادگان بوده و زکات فطره او بر عهده کیست؟ می‌گویند بر عهده هیچ کس نیست. برای اینکه در عیلوله پدر و مادر نیست، خودش هم ندارد، دولت هم نباید دهد، برای اینکه دولت یک شخصیت حقوقی است و طرف تعلق خطاب زکات فطره نیست. خطاب، در جایی که می‌گوید زکات فطره برای خود و عائله‌ات بده؛ اشخاص حقیقی است؛ و دولت متعلق خطاب قرار نمی‌گیرد.

این مثال را مطرح کردم برای اینکه ببینیم، یک شخصیت حقوقی، می‌تواند متعلق خطاب قرار بگیرد؟ و مخاطب به یک تکلیف قرار بگیرد؟ یا نه؟ و اگر آری، به چه صورت؟ یک چیز دیگر هم در شرکت‌ها و غیره وجود دارد و آن این- که، امروزه شرکت‌هایی وجود دارد که صاحبان سهام دارند الان در حقوق امروز، برای خود شرکت‌ها یک هویت مستقل می‌بینند مثلاً اگر این شرکت رفته با یک جایی قراردادی بسته و پنج نفر صاحبان سهام آن هستند، اگر اشخاص شرکت ملاک باشند، بعد از مرگ آنها این قراردادها باطل می‌شود ولی در حقوق امروز باطل نمی‌شود. می‌گویند شرکت خودش یک شخصیتی است و این قرار داد باقی است ولو اینکه همه صاحبان سهام از بین رفته باشند این در مباحث شرکت‌ها خیلی بحث مهمی است که از نظر فقهی، این شخصیت حقوقی چه شخصیتی دارد؟ این دو مثال را زدم برای اینکه ذهنتان مأنوس شود. اینجا هم بحث این است که دولت می‌تواند وظیفه پیدا کند؟ یا نه؟ آیا این عنوان حقیقی است؟ یا عنوان حقوقی است؟ و وظیفه‌مند شدن و مکلف شدنش چگونه است؟ این هم یک بحث مقدماتی است که در آینده به آن نیاز داریم.